

إِنَّكُمْ مَسْؤُولُونَ «أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِي عَلَيْهِ السَّلَام» قَطْعاً شَمَا مَسْؤُول هَسْتِيد.

مَسْؤُولُونَ ، الْمُؤْمِنِينَ : اسم جمع مذکر سالم - أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: ترکیب اضافی

كَانَتْ سُمِّيَّةٌ بِاتِّظَارِ وَالِدَتِهَا لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ بَعْدَ انْتِهَاءِ الدَّوَامِ الْمَدْرَسِيِّ، سَمِيَّةٌ پَس از پايان ساعت كارمدرسه براي بازگشت به خانه منتظر مادرش بود.

الدَّوَامِ الْمَدْرَسِيِّ: ترکیب وصفی

وَ كَانَتْ حُجْرَاتُ الْمَدْرَسَةِ مُغْلَقَةً، وَ مَا بَقِيَ فِي الْمَدْرَسَةِ إِلَّا جَمْعٌ قَلِيلٌ مِنْ زَمِيلَاتِهَا؛

و اتاق های مدرسه بسته بود، و جزگروه اندکی از هم کلاسی هایش در مدرسه نمانده بودند. (و فقط گروه اندکی از هم کلاسی هایش در مدرسه مانده بودند.)

مفرد حُجْرَاتٍ: حُجْرَةٌ = غُرْفَةٌ - مُغْلَقَةٌ ≠ مَفْتُوحَةٌ - بَقِيَ = لَبِثٌ - قَلِيلٌ ≠ كَثِيرٌ

مفرد زميلات: زميلة - جمع زميل: زملاء - مرجع ضمير "ها" در زميلاتها: سُمِيَّةٌ

وَ كَانَتْ مُدِيرَةُ الْمَدْرَسَةِ وَ بَعْضُ الْمُدْرَسَاتِ يَنْتَظِرْنَ أَنْ تَفْرَعَ الْمَدْرَسَةَ مِنَ الطَّالِبَاتِ. و مدير مدرسه و برخی از معلم ها منتظر بودند که مدرسه از دانش آموزان خالی گردد.

كَانَتْ يَنْتَظِرْنَ: ماضی استمراری - بَعْضُ الْمُدْرَسَاتِ: ترکیب اضافی - الطَّالِبَاتِ: مفرده الطالبة-

عِنْدَيْهِ سَمِعَتْ سُمِّيَّةٌ صَوْتَ مُكَيِّفِ الْهَوَاءِ مِنْ إِحْدَى الْحُجْرَاتِ، وَ شَاهَدَتْ الْمَصَابِيحَ مِنَ النَّوَافِذِ، در این هنگام سَمِيَّةٌ صدای کولر را از یکی از اتاقها شنید، و چراغها را از پنجره ها دید.

إِحْدَى الْحُجْرَاتِ: ترکیب اضافی - مفرد المصابيح: المصباح - مفرد النوافذ: النافذة

فَطَنَّتْ أَنَّ طَالِبَاتٍ صَفًّا آخَرَ فِي حِصَّةِ تَقْوِيَةٍ، أَوْ يُمَارِسْنَ نَشَاطًا حُرًّا؛ وَ عِنْدَمَا نَظَرَتْ بِدِقَّةٍ، وَجَدَتْ الْحُجْرَةَ فَارِغَةً.

گمان کرد که دانش آموزان کلاسی دیگر در کلاس تقویتی هستند، یا مشغول فعالیت آزاد هستند؛ و وقتی با دقت نگاه کرد، اتاق را خالی یافت.

ظَنَّ = حَسِبَ وَ زَعَمَ - آخَرَ: صفت - فَارِغَةً ≠ مَمْلُوءَةٌ

حَاوَلْتُ فَتَحَ الْبَابِ، فَوَجَدْتُهُ مُغْلَقًا، فَذَهَبْتُ إِلَى مُدِيرَةِ الْمَدْرَسَةِ، وَ أَخْبَرْتُهَا بِمَا شَاهَدْتُ، فَشَكَرْتَهَا الْمُدِيرَةُ، وَ طَلَبْتُ مِنْ سُمِّيَّةِ إِطْفَاءِ الْمَصَابِيحِ وَ الْمُكَيِّفِ. سعی کرد در را باز کند، و آن را بسته یافت و در نتیجه به سوی مدیر رفت و او را از آنچه دیده بود باخبر کرد، مدیر از او تشکر کرد و از سَمِيَّةٌ درخواست کرد (خواست) چراغها و کولر را خاموش کند.

عِنْدَيْذِ شَاهَدَتِ الْمُدِيرَةَ طَالِبَةً بِاسْمِ فَاطِمَةَ؛ كَانَتْ فَاطِمَةُ تَذْهَبُ لِإِغْلَاقِ حَنْفِيَّةِ الْمَاءِ الَّتِي كَانَتْ مَفْتُوحَةً قَلِيلًا.

در این هنگام مدیر دانش آموزی به نام فاطمه را دید؛ فاطمه برای بستن شیرآبی که کمی باز بود می‌رفت.

كانت تَذْهَبُ : ماضی استمراری - التّی : صفت برای حَنْفِيَّة - متضاد مَفْتُوحَة ≠ مُغْلَقَة -

وَ فِي صَبَاحِ الْيَوْمِ التَّالِي، شَكَرَتْ مُدِيرَةَ الْمَدْرَسَةِ فِي الْإِضْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ سُمَيَّةَ وَ فَاطِمَةَ لِاهْتِمَامِهِمَا بِالْمُرَافِقِ الْعَامَّةِ.

و در صبح روز بعد، مدیر مدرسه در صف صبحگاهی از سُمَيَّة و فاطمه به خاطر توجه آنها به تأسیسات عمومی سپاسگزاری کرد.

شَكَرَتْ: فعل و فاعله مُدِيرَةُ - الْمَدْرَسَةِ: مضاف اليه - سُمَيَّةَ : مفعول به - مفرد مرافق : مَرَفِق (مِرْفَق)

الْمُرَافِقِ الْعَامَّةِ: تركيب وصفی

وَ فِي حِصَّةِ الْعُلُومِ الْإِجْتِمَاعِيَّةِ، قَامَتْ رُقَيَّةُ وَ سَأَلَتِ الْمُدْرَسَةَ:

و در زنگ دانش اجتماعی سمیه برخاست و از معلّم پرسید:

قَامَ: برخاست - قام ب: پرداخت - فعلت مانند سألت + --- (كسره عارضی) برای تلفظ راحت + اسم ال دار مانند الْمُدْرَسَةَ

« مَا الْمَقْصُودُ بِالْمُرَافِقِ الْعَامَّةِ الَّتِي تَكَلَّمْتَ الْمُدِيرَةَ عَنْهَا هَذَا الصَّبَاحَ؟ » منظور از تأسیسات عمومی ای که خانم مدیر

امروز صبح درباره اش صحبت کرد چیست؟

به اسمهای الذی ، التی ، الذین اسم موصول می گویند که به معنای کسی که و کسانی که هستند و اگر بعد از اسم ال دار بیاید به معنای «که» می باشد.

تَكَلَّمْتَ: فعل و فاعله الْمُدِيرَةُ - اسم بعد از اسم اشاره ، مشاّرٌ اليه می گویند.

فَأَجَابَتْ: «الْمُرَافِقُ الْعَامَّةُ هِيَ الْأَمَاكِنُ الَّتِي تَمْتَلِكُهَا الدَّوْلَةُ، وَ يَنْتَفِعُ بِهَا النَّاسُ جَمِيعًا. إِذَا فَهِمْتَ مَعْنَاهَا، فَادْكُرِي لَنَا

أَمْثِلَةً لِلْمُرَافِقِ الْعَامَّةِ. وی پاسخ داد: تأسیسات عمومی جاهایی است که دولت مالک آن است، و همه مردم از آن سود

میبَرند. اگر (هرگاه) معنایش را فهمیدی برایمان برای تأسیسات عمومی مثالهایی ذکر کن.

مفرد أمكنة : مكان ، (يَنْتَفِعُ بِهَا النَّاسُ جَمِيعًا: دقت کنید: فعل اول جمله اگر غایب باشد و فاعلش اسم ظاهر مثنی یا جمع

باشند ، فعل به صورت مفرد می آید.) - اذْكُرِي : فعل امر ، للمخاطبة - مفرد أمثلة: مثال

أَجَابَتْ رُقَيَّةُ : «الْمَدَارِسُ وَ الْهَوَاتِفُ الْعَامَّةُ وَ الْمَسْتَشْفَيَاتُ وَ الْمَسْتَوْصَفَاتُ وَ الْمَتَاحِفُ وَ الْمَكْتَبَاتُ وَ دَوْرَاتُ الْمِيَاهِ وَ

الْحَدَائِقُ الْعَامَّةُ وَ الْأَشْجَارُ عَلَى الرَّصِيفِ وَ أَعْمِدَةُ الْكُهْرَبَاءِ... رُقَيَّةُ پاسخ داد: مدرسه ها، تلفنهای عمومی،

بیمارستانها، درمانگاه ها، موزه ها، کتابخانه ها، سرویسهای بهداشتی، پارک ها ، درختان کنار پیاده رو و تیرهای برق...

أَجَابَتِ الْمُدْرَسَةُ: أَحْسَنْتِ، وَ الْجِافَظُ عَلَى هَذِهِ الْمَرافِقِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُواظِنٍ.

خانم مدیر پاسخ داد: آفرین بر تو و نگهداری از این تأسیسات بر هر شهروندی (هم میهنی) واجب است.

أَجَابَتِ : فعل و فاعله الْمُدْرَسَةُ - كُلٌّ + اسم تنوین دار : كلٌّ به معنای هر می باشد.

سَأَلَتِ الطَّالِبَاتُ بِتَعَجُّبٍ: «لِمَ وَ كَيْفَ؟ ! ذلِكَ وَاجِبُ الدَّوَلَةِ»

دختران دانش آموز(دانش آموزان) با شگفتی پرسیدند: چرا و چگونه؟! این(آن) وظیفه دولت است.

قَالَتِ الْمُدْرَسَةُ: «بَلْ هِيَ مَسْؤُولِيَّةٌ مُشْتَرَكَةٌ، فَسُمِّيَتْ الَّتِي قَامَتْ بِإِطْفَاءِ الْمُكَيِّفِ وَ الْمَصَابِيحِ فِي حُجْرَةِ الْمَدْرَسَةِ؛

خانم مدیر گفت: البته که مسئولیتی مشترک است، سمیه که به خاموش کردن کولر و چراغها در کلاس(اتاق) مدرسه اقدام کرد؛

قَامَ : برخاست - قَامَ بِ : پرداخت

وَ فَاطِمَةُ الَّتِي أَغْلَقَتْ حَنْفِيَّةَ الْمَاءِ وَ الطَّالِبَةُ الَّتِي تَدْخُلُ مَكْتَبَةَ الْمَدْرَسَةِ فَتُحَافِظُ عَلَى الْهُدُوءِ فِيهَا وَ عَلَى نِظَافَةِ الْكُتُبِ وَ تَرْتِيبِهَا، وَ فَاطِمَةُ كِى شيرآب را بست و دانش آموزی كه وارد كتابخانه مدرسه ميشود و آرامش آن و پاكي‌زگی كتابها و ترتيب آنها را حفظ ميكند؛

أَغْلَقَتْ: ماضی مفرد مونث غایب ، يُغْلِقُ : مضارع ، إِغْلَاقُ : مصدر / فعل و فاعله هی مستتر

وَ تِلْكَ الَّتِي تَنْصَحُ مَنْ يَرْمِي النُّفَايَاتِ فِي غَيْرِ مَكَانِهَا بِكَلَامٍ طَيِّبٍ؛ هُوَ لَئِ يَعْْمَلَنَّ بِوَأْجَابَتِهِنَّ كَمُواظِنَاتٍ يَشْعُرْنَ بِالْمَسْؤُولِيَّةِ. وَ آن (دانش آموزی كه) كسى را كه زباله در غيرجای مناسب مى اندازد نصيحت ميكند؛ اينها مانند شهروندانی كه احساس مسئوليت ميكندند به وظيفهشان عمل ميكندند.

مفرد النفايات : النفاية - طيب = حسن - هؤلاء : مبتدا - يعمَلَنَّ : خبر - بواجباتهنَّ : جارومجرور

يَعْْمَلَنَّ وَ يَشْعُرَنَّ : فعل مضارع ، جمع مونث غایب

قَامَتْ سُمِّيَّةٌ وَ قَالَتْ: «أَلَيْسَ مِنَ الْمُنَاسِبِ كِتَابَتُهُ هَذَا الْحَدِيثِ عَلَى اللُّوْحَةِ الْجِدَارِيَّةِ؟ «إِنَّكُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبُهَائِمِ». أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع)

سمیه برخاست و گفت: آیا مناسب نیست که یک تابلوی دیواری نوشته شود که روی آن این حدیث شریف از حضرت علی(ع) نوشته باشد: قطعاً شما مسئول هستید حتی در مورد زمین ها و چارپایان.

لَوْحَةٍ : مضاف اليه - جِدَارِيَّةٌ : تركيب وصفی - مفرد بِقَاعٍ : بُقْعَةٌ - بهائم : بهيمَة

قَبِلَتِ الْمُدْرَسَةُ وَ قَالَتْ: «هَذَا الْاِقْتِرَاحُ حَسَنٌ، وَ سَنَتَعَاوَنُ جَمِيعاً عَلَى الْعَمَلِ بِهَذَا الْحَدِيثِ.»

خانم مدیر پذیرفت و گفت: این پیشنهاد خوبی است و همگی برای عمل به این حدیث شریف همیاری

سَتَعَاوَنُ : مستقبل ، متکلم مع الغير و فاعله متکلم مع الغير - جمع الحديث: أحاديث

فَرَعٌ: خالی شد	تَعَاوَنَ: همپاری کرد	أَحْسَنَتْ: آفرین بر تو
قَامَ: برخاست	تَيَّارٌ: جریان	أَخْبَرَ: خبر داد
مَارَسَ: انجام داد، تمرین کرد	حَافِظٌ: نگهداری کرد	إِصْطِفَافٌ صَبَاحِيٌّ: صف صبحگاه
مَرَافِقُ عَامَّةٌ: تأسیسات عمومی	حُجْرَاتٌ: اتاق ها	أَطْفَأَ: خاموش کرد
مُغْلَقٌ: بسته شده	حُرٌّ: آزاد، آزاده	أَعْمِدَةٌ: ستون ها «مفرد: عمود»
مُكَيِّفُ الْهَوَاءِ: کولر	حِصَّةٌ: زنگ درسی، قسمت	أَغْلَقَ: بست
مُوَاطِنٌ: شهروند، هم میهن	حِفَافٌ عَلِيٌّ: نگهداری از	إِقْتِرَاحٌ: پیشنهاد
نَشَاطٌ: فعالیت	حَنْقِيَّةُ الْمَاءِ: شیر آب	إِمْتَلَأَ: مالک شد
نَصَحَ: پند داد	دَوَامٌ مَدْرَسِيٌّ: ساعت کار مدرسه	إِنْتَفَعَ: سود بُرد
نُفَايَةٌ: زباله	دَوْرَةُ الْمِيَاهِ: سرویس بهداشتی	بَهَائِمٌ: چارپایان (به جز درندگان)
هُدُوءٌ: آرامش	رَمَى: پرت کرد	« مفرد: بهيمة »
هَاتِفٌ: تلفن	عِنْدَيْهِ: در این هنگام	بِقَاعٌ: قطعه های زمین
		« مفرد: بُقعة »

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ:

۱. كانت سُمِّيَّةٌ بِإِنْتِظَارِ والدَّتِهَا لِلذَّهَابِ إِلَى الْمَنْزِلِ . درست
۲. ذَهَبَتْ التُّدِيرَةُ نَفْسُهَا لِإِطْفَاءِ الْمَصَابِيحِ وَ الْمُكَيِّفِ . غلط
۳. أَخْبَرَتْ سُمِّيَّةُ مُدِيرَةَ الْمَدْرَسَةِ بِمَا شَاهَدَتْ فِي الْحِجْرَةِ . درست
۴. الْمَرَافِقُ الْعَامَّةُ هِيَ الْأَمَاكِنُ الَّتِي يَمْتَلِكُهَا بَعْضُ النَّاسِ . غلط
۵. شَكَرَتْ الْمُدِيرَةُ فِي الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ جَمِيعَ الطَّالِبَاتِ . غلط

الأعدادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ

الأعدادُ الأصليَّة (واحدٌ إلى عشرين)	الأعدادُ الترتيبية (الأول إلى العشرين)	العُقودُ
واحد يك	الأول يكم	عِشْرُونَ بيست
اثنانِ دو	الثاني دوم	ثَلَاثُونَ سي
ثلاثة سه	الثالث سوم	أَرْبَعُونَ چهل
أربعة چهار	الرابع چهارم	خَمْسُونَ پنجاه
خمسة پنج	الخامس پنجم	سِتُّونَ شصت
سبعة شش	السادس ششم	سَبْعُونَ هفتاد
سبعة هفت	السابع هفتم	ثَمَانُونَ هشتاد
ثمانية هشت	الثامن هشتم	تِسْعُونَ نود
تسعة نه	التاسع نهم	مِئَةٌ (مائة) صد
عشرون ده	العاشر دهم	

۱- به کلمات «رِجَالٍ» و «كُوكِبًا» در «خَمْسَةُ رِجَالٍ» و «أَحَدَ عَشَرَ كُوكِبًا» معدود گفته می شود.

۲- گاهی عددهای ثلاثة تا عَشْرَةَ بدون «ة» می آیند؛ مثال: ثَلَاثٌ و ثَلَاثَةٌ؛ أَرْبَعٌ و أَرْبَعَةٌ.

۳- «مِئَةٌ» به معنای «صد» به صورت «مِائَةٌ» نیز نوشته می شود.

۴- عددهای «عِشْرُونَ، ثَلَاثُونَ، أَرْبَعُونَ، خَمْسُونَ، سِتُّونَ، سَبْعُونَ، ثَمَانُونَ، تِسْعُونَ» عُقود نام دارند.

۵- عُقود با «وَنَ» و «يَنَ» می آید؛ مثال: أَرْبَعُونَ و أَرْبَعِيْنَ. (فرق این دو را در درس های آینده خواهید خواند).

۶- «واحد، واحدَة» و «اثنان، اِثْنَيْنِ، اِثْتَانِ، اِثْتَيْنِ» بعد از معدود می آیند؛ مثال:

سَائِحٌ وَاحِدٌ، عُصْنَانِ اِثْنَانِ، اِمْرَأَتَيْنِ اِثْنَتَيْنِ. و صفت (نعت) برای معدود هستند و باید هماهنگ باشند.

۷- معدود سه تا ده مضافٌ اليه و به صورت جمع است. مثال: ثَلَاثَةٌ كُتِبَ.

جنس عدد در این مجموعه بر خلاف معدود می باشد.

۸- به عددهایی مانند واحدٌ و عِشْرُونَ، اِثْنَانِ و عِشْرُونَ معطوف گفته می شود.

۹- در زبان عربی یکان پیش از دهگان می آید؛ مثال: أَرْبَعَةٌ و خَمْسُونَ (٥٤)، تِسْعَةٌ و سَبْعُونَ (٧٩)

۱۰- معدود عددهای «یازده» تا «نود و نه» مفرد هستند؛ مثال: أَحَدَ عَشَرَ كُوكِبًا، تِسْعَةٌ و تِسْعُونَ يَوْمًا.

إِخْتِبَرِ نَفْسِكَ: تَرْجِمِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

۲. سَبْعِينَ رَجُلًا: هفتاد مرد
۳. خَمْسَةَ عَشَرَ تَمَثَالًا: پانزده مجسمه
۴. وَاحِدَةٌ وَ عَشْرُونَ جَامِعَةً: بیست و یک دانشگاه
۵. بَيْتٌ عَشْرَةَ مَدِينَةً: شانزده شهر
۶. تَسْعٌ وَ تِسْعُونَ بَقْرَةً: نود و نه گاو
۷. سَبْعٌ وَ ثَلَاثُونَ حَدِيقَةً: سی و پنج باغ
۸. وَاحِدَةٌ وَ سَبْعُونَ قَرْيَةً: هفتاد و یک روستا
۹. اِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ عَامًا: هشتاد و دو سال
۱۰. تِسْعَةٌ وَ عَشْرُونَ كُرْسِيًّا: بیست و نه صندلی

حوار

في مطار النَّجْفِ الْأَشْرَفِ: در فرودگاه نجف اشرف

مطار: جمع (مطارات) النَّجْفِ الْأَشْرَفِ: ترکیب وصفی

سَائِحٌ مِنَ الْكُوَيْتِ گردشگری از کویت اسامی بعضی از کشورها به طور قراردادی « ال » نمی گیرند: ایران ولی اگر صفت نسبی بشوند، ال می گیرند. مانند: ایرانی	سَائِحٌ مِنَ إِيرَانِ گردشگری از ایران سَائِحٌ: جمع سالم (سائِحُونَ ، سائِحِينَ) جمع مكسر: سَائِح
وَ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ جمع رَحْمَةٌ: رحمت مفرد بركات: برکت	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ
مَسَاءَ النَّوْرِ يَا عَزِيزِي عصر بخیر عزیزمن	مَسَاءَ الْخَيْرِ يَا حَبِيبِي عصر بخیر ای دوستم مَسَاءَ الْخَيْرِ وَ حَبِيبِي: مضاف الیه مضاف الیه
لا، أَنَا مِنَ الْكُوَيْتِ. أَأَنْتَ مِنَ بَاكِسْتَانِ؟ خیر، من کویتی هستم. آیا تو پاکستانی هستی؟ لا: حرف جواب - أنا: مبتدا - من الكويت: خبر	هَلْ حَضَرْتِكَ مِنَ الْعِرَاقِ؟ آیا جناب عالی عراقی هستی؟ حَضَرْتِكَ: ترکیب اضافی
جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولَى، وَ كَمْ مَرَّةً جِئْتِ أَنْتَ؟ الْمَرَّةِ الْأُولَى: ترکیب وصفی برای بار اول آمدم و تو چندبار آمدی؟	لا، أَنَا إِيرَانِيٌّ. كَمْ مَرَّةً جِئْتِ لِلزِّيَارَةِ؟ نه، من ایرانی هستم. چندبار برای دیدار آمدی؟ جمع مَرَّةً: مَرَّات
كَمْ عُمْرُكَ؟ چند سال داری؟ جمع عمر: أعمار	أَنَا جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ. من برای بار دوم آمدم. الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: ترکیب وصفی
مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتَ؟ اهل کدام شهری؟ جمع مدينة: مَدُن	عُمْرِي سِتَّةَ عَشَرَ عَامًا. شانزده سال دارم. عَامًا = سَنَةً ، جمع عامًا: أعوام
مَا أَجْمَلَ غَابَاتِ مازندران وَ طَبِيعَتَهَا!	أَنَا مِنْ مَدِينَةِ جَوِيبَارِ فِي مُحَافَظَةِ مازندران.

<p>جنگلهای مازندران و طبیعتش چقدر زیباست. ما+أفعل = فعل تعجب مانند: ماأحسن: چه خوب است نکته: انواع ما: (۱) ما نافية فعل ماضی (۲) ما پرسشی (۳) ماموصول و.... - مفرد غابات : غابة</p>	<p>من از شهر جویبار در استان مازندران هستم . به تلفظ صحیح مُحَافَظَة دقت کنید *</p>
<p>نعم، ذهبت لزيارة الإمام الرضا، ثامن أئمتنا (ع) بله ، به زیارت امام رضا امام هشتم (ع) رفته ام. أئمتنا: ترکیب اضافی</p>	<p>هل ذهبت إلى إيران من قبل؟ آیا قبلاً به ایران رفته ای؟</p>
<p>إن إيران بلادٌ جميلةٌ جداً، و الشعب الإيراني شعبٌ مضيافٌ بی شک ایران، کشوری بسیار زیباست و ملت ایران ملتی مهمان دوست هستند. مفرد بلاد: بلاد - جميلةٌ جداً: بسیار زیبا بلادٌ جميلةٌ و الشعب الإيراني: ترکیب وصفی جمع الشعب: الشعوب - جمع شعبة: شعبات</p>	<p>كيف وجدت إيران؟ ایران را چگونه یافتی (دیدی)؟ وجد: یافت ، يجد: می یابد</p>

«تمارین درس اول»

۱) اُكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحَسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ. عملیات حسابی را مانند مثال بنویس:

- اُكْتُبِ : فعل امر از مصدر: كتابة - مفرد العملیات : العملية - العملیات الحسابية - ترکیب وصفی
- ۱) عَشْرَةٌ فِي ثَلَاثَةِ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ. $10 \times 3 = 30$
 - ۲) تِسْعُونَ نَاقِصٌ يُسَاوِي ثَمَانِينَ. $90 - 10 = 80$
 - ۳) مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُسَاوِي عِشْرِينَ. $100 \div 5 = 20$
 - ۴) سِتَّةٌ فِي أَحَدٍ عَشَرَ يُسَاوِي سِتَّةً وَ سِتِّينَ. $6 \times 11 = 66$
 - ۵) خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ زَائِدٌ خَمْسَةٍ وَ عِشْرِينَ يُسَاوِي مِئَةً. $75 + 25 = 100$
 - ۶) اِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اِثْنَيْنِ يُسَاوِي وَاحِدًا وَ اَرْبَعِينَ. $82 \div 2 = 41$

۲) اُكْتُبِ فِي الْفَرَاغِ عِدَدًا تَرْتِيبِيًّا مَنَاسِبًا. در جای خالی عدد ترتیبی مناسب بنویسید:
 عددًا تَرْتِيبِيًّا و عددًا مَنَاسِبًا: ترکیب وصفی نکته: معدود و عدد ترتیبی = موصوف و صفت

۱) اليَوْمُ الثَّانِي مِنْ أَيَّامِ الْأَسْبُوعِ يَوْمُ الْأَحَدِ.

روز دوم از روز هفته روز یکشنبه است.

۲) اليَوْمُ السَّادِسُ مِنْ أَيَّامِ الْأَسْبُوعِ يَوْمُ الْخَمِيسِ.

روز ششم از روزهای هفته روز پنجشنبه است.

۳) الْفَصْلُ الرَّابِعُ فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الشِّتَاءِ.

فصل چهارم در سال ایرانی فصل زمستان است.

۴) الْفَصْلُ الثَّلَاثُ فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الْخَرِيفِ.

فصل سوم در سال ایرانی فصل پاییز است.

۵) يَأْخُذُ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً وَ الْفَائِزُ الثَّانِي جَائِزَةً فِضِّيَّةً.

برنده اول جایزه ای طلایی و برنده دوم جایزه ای نقره ای می گیرد.

التمرين الثالث: ضَع في الدَّائِرَةِ العَدَدَ المُناسِبِ. «كلمة واحدة زائدة» در دائره عدمناسب قراردهيد: (يك كلمه زياد است)

- (۱) النَّشَاطُ O إعطاء حَلِّ و بيانُ طَريقَةٍ لِلقيامِ بِعَمَلٍ. (۵)
 (۲) الدَّوامُ O آلةٌ لِتَقْلِ الأَصواتِ مِنْ مَكانٍ إِلى آخَرَ. (۴)
 (۳) الحِصَّةُ O ساعاتُ العَمَلِ لِلموظِّفِينَ و العُمالِ. (۲)
 (۴) الهاتِفُ O هُوَ الَّذي يَعيِشُ مَعنا في وِطَنِ واحدٍ. (۶)
 (۵) الإِقتِراحُ O عَمَلٌ يَتَحَرَّكُ و سُرْعَةً. (۱)
 (۶) المُواطِنُ

التمرين الرابع: ضَع في الفِراغِ كَلمَةً مُناسِبَةً مِنَ الكَلِماتِ التَّالِيَةِ. «كلمتان زائدتان»

عَشْرُ / الهُدُوءِ / خَمسينَ / أَعِمَدَةٌ / أَخَبَرُونَا / مِضِيافُ / حُجْرَةٌ / يَمْتَلِكُ / فَرَعَتِ

(۱) ﴿ وَ لَقَدْ أَرْسَلنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ قَالِيتَ فِيهِمْ أَلِفَ سَنَةٍ إِلاَّ خَمسينَ عاماً.﴾

و قطعاً نوح را به سوی قومش فرستادیم پس در (بین) آنها نهصد و پنجاه سال درنگ کرد.

مترادف لبث: بَقِيَ - مترادف سَنَةٍ: عام

(۲) ﴿ مَن جاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمثالِها. هِرکسی نیکی بیاورد (نیکی کند) ، ده همانند آن پاداش اوست (برای اوست)

جاء: آمد- جاء ب: آورد - جمع الحسنه: الحَسَنات - مفرد أمثال: مَثَل ، مثل - مفرد: أمثلة: مثال

(۳) سافَرنا إِلى قَريَةٍ، لِأَنا بِحاجَةٍ إِلى الهُدُوءِ . جمع قَريَةٍ: قُرى

(۴) الجيرانُ أَخَبَرُونَا بِما حَدَثَ في الشَّارِعِ. جمع الشَّارِعِ: الشوارع

(۵) أنزَلَ العامِلُ البضائِعَ فَفَرَعَتِ السَّيَّارةُ. جمع العَاملِ: عَمَلاء - مفرد البَضائِعِ: البِضْعَةُ - جمع السَّيَّارةِ: السَّيَّارةُ

(۶) هَل يَمْتَلِكُ أبوكَ أرضاً في القَريَةِ؟ جمع أرض: أَرْضى ، جمع سالم: أَرْضُونَ و أَرْضِينَ

(۷) لَيسَتِ في الفُنْدُقِ حُجْرَةٌ فارِغَةٌ. جمع حُجْرَةٍ: حُجرات

التمرين الخامس: تَرجم العِباراتِ التَّالِيَةِ. هَل تَعَلَّمُ أَنَّ ---

(۱) الكَلْبُ يَقدِرُ عَلى سَماعِ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مِساَفَةِ أربَعينَ قَدَمًا؟

سگ می تواند صدای ساعت را از مسافت چهل قدمی بشنود؟

(۲) النَّمَلَةُ تَقدِرُ عَلى حَمَلِ شَيءٍ يَفوقُ وَزَنها خَمسينَ مَرَّةً؟

مورچه می تواند چیزی را که پنجاه برابر وزنش است ، حمل کند؟

(۳) ثمانينَ في المِئةِ مِنْ مَوجوداتِ العالَمِ حَشراتٌ؟

هشتاد درصد از موجودات جهان حشرات هستند؟

فرمول درصد: عدد اصلى + فى المئة

(۴) طَولُ قامَةِ الرِّزافَةِ سِتَّةَ أمتارٍ؟ بلندی قد زرافه ۶ متر است؟

طول القامة و ستة أمتار: تركيب اضافى

(۵) العُرابُ يَعيِشُ ثلاثينَ سَنَةً أو أَكثَرَ؟ كِلاغ سى سال یا بیشتر زندگی می کند؟

العُرابُ: مبتدا ، يَعيِشُ: خبر از نوع جمله

۶- عَيِّن العَدَدَ وَ المَعْدودَ الصَّحيحَ لِلفِراغِ. عددو معدود صحيح را برای جای خالی مشخص کن:

(۱) في الإِصطِفافِ الصِّباحِيِّ وَ قَفنا في عَشْرَةٍ صَفوفٍ. العاشِرِ عشرة

(۲) يَلعَبُ أَحَدَ عَشَرَ لَعباً في فِريقِ كُرَةِ القَدَمِ. لاعِبينَ لاعِباً

- جَنُودٍ جَنَدِيٍّ
 الرَّابِعُ أَرْبَعٍ
 قَمَرَانٍ أَقْمَارٍ
 أُنبُوبَةٌ أَنَابِيْبٍ

- (۳) أَرْبَعَةٌ جَنُودٍ وَاقْفُونَ أَمَامَ بَابِ الْمُنْتَظَمَةِ.
(۴) تَبَيَّرَ الْكُهْدَاءُ فِي أَرْبَعِ حُجْرَاتٍ مَقْطُوعٍ
(۵) قَمَرَانِ اثْنَانِ حَوْلَ كَوْكَبِ الْمَرِيخِ.
(۶) أُنبُوبَةٌ وَاحِدَةٌ فِي الْحَدِيقَةِ مُغْلَقَةٌ.

یک سوال اضافه: اُكْتُبِ السَّاعَةَ بِالْأَرْقَامِ. ساعت را با رقم ها بنویس:

- (۱) الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ ۱۰:۵۰
(۲) السَّابِعَةَ وَ عَشْرُونَ دَقِيقَةً. ۷:۲۰
(۳) الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ تَمَامًا. ۱۲
(۴) السَّادِسَةَ إِلَّا رُبْعًا. ۵:۴۵
(۵) الْخَامِسَةَ وَ النِّصْفَ ۵:۳۰

تَحْفَظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمَّكُمْ

از زمین نگهداری کنید زیرا مادرتان است.

کانال آموزش عربی حسن اسدی در تلگرام @asha0 اتساین آشا صفر